

نیایش

مهاتما گاندی

ترجمه
شهرام نقش تبریزی



نشرنی

سرشناسه: گاندی، موهنداس کارمچاند، ۱۸۶۹ - ۱۹۴۸ م Gandhi, Mohandas Karamachand
 ● عنوان و پدیدآور: نیایش / مهاتما گاندی؛ ترجمه شهرام نقش تبریزی. ● مشخصات نشر: تهران،
 نشرنی، ۱۳۸۷. چاپ چهاردهم: ۱۴۰۰. ● مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص. ● شابک:
 978-964-312-792-3 ● وضعیت فهرست نویسی: فیبا ● یادداشت: عنوان اصلی: Prayer,
 2000 c ● موضوع: دعاها، روزانه هندو؛ هندوئیسم - آئین ها ● شناسه افزوده: نقش تبریزی، شهرام،
 ۱۳۴۵ - ، مترجم. ● رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ ن ۹ ۲ گ ۳۶ / ۱۲۳۶ BL ● رده بندی دیویی:
 ۲۹۷/۵۴۳ ● شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۰۶۲۴۶

قیمت: ۹۶۰۰۰ تومان



نشرنی

نیایش

مهاتما گاندی

مترجم: شهرام نقش تبریزی

چاپ چهاردهم: تهران، ۱۴۰۰، ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر ● چاپ: غزال ● صحافی: علی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۲-۷۹۲-۳

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمابر:

۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreney.com ● email: info@nashreney.com ● nashreney

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً،
 به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۱۱	یادداشت مترجم
۲۵	دیباچه (به قلم آرون گاندی)
۲۹	مقدمه (به قلم مایکل ن. ناگلر)

بخش ۱ معنا و ضرورت نیایش ۴۱

۴۱	۱. هسته حیاتی زندگی
۴۶	۲. ضرورت نیایش برای همگان
۴۸	۳. انسان بدون نیایش زنده نمی ماند
۵۰	۴. نبرد ابدی
۵۵	۵. نیایش چیست؟
۵۸	۶. نیایش حقیقی
۵۸	۷. عبادت حقیقی
۶۰	۸. بزرگ ترین نیروی پیونددهنده
۶۲	۹. نیایش، فراگیر است
۶۲	۱۰. گفت وگو با یک بودایی
۷۲	۱۱. دلیل تأکید من بر نیایش
۷۲	۱۲. تجربه شخصی از نیایش

۶۷. آیا وجود مکان‌های عبادت دلیل بر خرافه‌پرستی است؟ ۲۱۰
۶۸. چرا در اشرام معبدی نیست؟ ۲۱۴
۶۹. نیایش در معبد طبیعت ۲۱۵
۷۰. پرستش درخت ۲۱۷
۷۱. فضای نیایش ۲۲۰
۷۲. جایگاه نیایش در زندگی در اشرام ۲۲۰
۷۳. نیایش در اشرام ۲۳۶
۷۴. درباره نیایش در اشرام ۲۴۱
۷۵. مدت زمان نیایش ۲۴۵
۷۶. گزیده‌ای از یادداشت‌های مانی‌بن ۲۴۶

بخش ۳ راماناما: تکرار نام خدا ۲۵۱

۷۷. چطور راماناما را تکرار کنیم ۲۵۱
۷۸. بذری که به بار نشست ۲۵۳
۷۹. راماکيست؟ ۲۵۴
۸۰. قدرت راماناما ۲۵۸
۸۱. فرمولی که آزموده شده است ۲۶۱
۸۲. به سخره گرفتن راماناما ۲۶۳
۸۳. راماناما نباید متوقف شود ۲۶۴
۸۴. راماناما و خدمت به مردم ۲۶۶
۸۵. راماناما و درمان طبیعی ۲۶۷
۸۶. شفای برتر ۲۷۴
۸۷. سوء استفاده از راماناما ۲۷۶

بخش ۴ آخرین دم ۲۷۷

۸۸. خدا، تنها نگاهبان ۲۷۷
۸۹. راما، راما! ۲۸۱
- نمایه ۲۸۳

یادداشت مترجم

در کشور ما نام گاندی، بیش از هر چیز تداعی کننده عبارات «عدم خشونت» و «نافرمانی مدنی» به مثابه شیوه‌هایی برای پیشبرد مبارزات اجتماعی است. در نگاه نخست، گاندی را به عنوان یک رهبر سیاسی می‌شناسیم که با توسل به شیوه‌ای منحصربه‌فرد و بی‌سابقه در تاریخ بشر، توانست بدون شلیک گلوله‌ای ملتی را از چنگال یکی از خشن‌ترین امپراتوری‌های جهان برهاند. ولی واقعیت این است که این تصویر متداول که از او ترسیم می‌شود، تصویری تمام‌نما نیست. اگر به روی دیگر شخصیت گاندی نگاه کنیم، قدسی پرهیزکار را می‌بینیم که کم‌خوری، کم‌خوابی، و کم‌گویی را پیشه خود ساخته است و آنی از نیایش و ذکر غافل نیست. اینکه شخصیت یک قدیس چگونه می‌تواند در لباس یک سیاستمدار متجلی شود، در کلام خود او آشکار است:

من ... جوینده‌ای فروتن هستم که در جست‌وجوی «حقیقت» است؛
و در راه رسیدن به آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. هیچ ایثاری

را در راه دیدن رو در روی خدا بسیار نمی‌شمارم. تمامی فعالیت‌های من، چه آنها که اجتماعی یا سیاسی تلقی می‌شوند و چه آنها که انسان‌دوستانه و اخلاقی انگاشته می‌شوند، همگی در خدمت تحقق همین هدف هستند. و از آنجایی که می‌دانم خدا اغلب در ضعیف‌ترین و حقیرترین مخلوقاتش یافت می‌شود و نه در مخلوقات قدرتمند و گردن‌فرازش، تلاش می‌کنم خود را به موقعیت چنین افرادی برسانم؛ و برای چنین کاری، چاره‌ای جز خدمت به آنها نمی‌بینم. و چون جز با ورود به وادی سیاست انجام چنین خدمتی از من ساخته نیست، پس به سیاست روی آورده‌ام...

کتاب حاضر که مجموعه‌ای از نوشته‌های پراکنده او درباره «نیایش» است، همین‌وجه از شخصیت وی را به نمایش می‌گذارد. باین حال، آگاهی خواننده کتاب از تاریخ مبارزات مردم هند و شیوه منحصر به فرد گاندی نیز، می‌تواند کمک مؤثری در جهت درک جنبه‌های معنوی وجود وی باشد. از همین رو، در ادامه این یادداشت، شرح موجز و بسیار فشرده مقطعی خلاص از تاریخ هند را برای آشنایی خوانندگانی که هیچ‌گونه پیشینه ذهنی از آن ندارند، بازگو می‌کنیم.^۱

روز بیست و یکم ماه مه ۱۹۳۰ (خرداد ۱۳۰۹)، گزارشی از هندوستان به خبرگزاری‌های سراسر دنیا مخابره شد که دل‌های جهانیان را لرزاند. گزارش از این قرار بود که ۲۵۰۰ فرد غیرمسلح که خود را پیروان مهاتما گاندی

۱. این شرح، در بهمن ماه سال ۱۳۷۶ به مناسبت پنجاهمین سال ترور گاندی به قلم مترجم این کتاب نگاشته شده و در روزنامه سلام به چاپ رسیده است.

می‌نامیدند. تحت رهبری زنی شاعر، به نام ساروجینی نایدو، در قالب ارتشی کوچک و بسیار منظم، «حمله عاری از خشونت» خود را به کارخانه نمک دولتی دهراسانا واقع در ۲۴۰ کیلومتری شمال بمبئی آغاز کرده‌اند. مأموریت این ارتش، که متشکل از واحدهای حمل برانکار و کمک‌های اولیه بود، تسخیر کارخانه نمک اعلام شده بود. ۴۰۰ مأمور پلیس، حفاظت از این کارخانه را برعهده داشتند. «مهاجمان» در صف‌هایی بسیار منظم و بدون کوچک‌ترین صدایی، قصد وارد شدن و اشغال کارخانه را داشتند که با مقاومت نیروهای محافظ کارخانه مواجه شدند. جنگی بسیار سخت و یک‌سویه درگرفت. مأموران پلیس با استفاده از باتوم‌های مخصوص خود، که بر سر و روی مهاجمان می‌کوبیدند، صفوف پیشین ارتش عاری از خشونت را متلاشی می‌کردند. مهاجمان حتی دستی نیز به دفاع از خود بالا نمی‌آوردند. صفوف اول ارتش که گسسته می‌شد و افراد با سر و روی خونین بر زمین می‌افتادند، واحدهای کمک‌های اولیه دست به کار می‌شدند و مجروحان را به پشت منتقل می‌کردند و صف بعدی در سکوت با متانت به حمله باشکوه خود ادامه می‌داد. صدای چندش‌آور برخورد باتوم با سر و روی «مهاجمان»، فضا را اتیش داده بود. اینان، افراد آموزش‌دیده‌ای بودند که با اتکا به تعالیم پیشوای خود، گاندی، برای به تصویر کشاندن جنایات دولت بریتانیا، دست به این از خودگذشتگی زده بودند. چندی پیش از آن، گاندی به جرم شکستن قانون نمک — که به آن اشاره خواهد شد — بازداشت شده بود و در زندان به سر می‌برد.

این افراد، موفق به فتح کارخانه نشدند و با ۳۲۰ مجروح و ۲ کشته به حمله خود پایان دادند؛ اما وجدان ملت‌های دنیا را چنان بیدار ساختند که

پایه‌های کسب استقلال کشور براساس آن بنیان گذاشته شد.

پیشوای این عده، گاندی - که به او لقب «روح بزرگ» داده بودند - در کمال فروتنی و خضوع، سلاحی را به ملت خود و به همهٔ جهانیان عرضه کرده بود که تا آن هنگام ناشناخته بود. گاندی سلاح بزرگ «عدم خشونت» را پیشکش بشریت کرده بود. خود او گفته است: «من هیچ چیز تازه‌ای ندارم که به جهانیان بیاموزم، حقیقت و عدم خشونت به اندازهٔ کوهستان‌ها کهن و قدیمی هستند.» اما واقعیت این است که گاندی برای اولین بار، این اصل کیش هندو را چنان با سیاست درهم آمیخته و آن را به کار گرفته بود که حاصل، به‌زانی درآمدن بزرگ‌ترین و قدرتمندترین امپراتوری آن دوره بود. او گفته است: «سیاست من و تمام فعالیت‌های دیگرم، همه از مذهب ناشی می‌شوند... در نظر من سیاست جداشده از مذهب، کثافتی است که باید همواره از آن دوری جست.»

راه ساده‌ای که گاندی پیش پای ملت خود گذاشت، نافرمانی مدنی و عدم همکاری بود و با اصرار تمام ادعا می‌کرد که از هر سلاح دیگری بُرنده‌تر و مؤثرتر است. او دورنمای چنین مبارزه‌ای را برای مردم خود چنین تصویر می‌کرد: «... نافرمانی مدنی واقعی با هیچ‌گونه تحریک و هیجانی توأم نیست، بلکه آماده شدن برای رنج کشیدن آرام و خاموش است. اثر آن هرچند ناپیدا و خفیف، ولی حیرت‌انگیز است... من معتقدم که نافرمانی حربه‌ای برای احقاق حق و وظیفه‌ای برای ملتی است که حیات او به خطر افتاده است. من مطمئنم که در نافرمانی مدنی، کمتر از جنگ خطر وجود دارد... راه مقاومت مسالمت‌آمیز، روشن‌ترین و سالم‌ترین راه‌هاست، زیرا اگر منظوری که در پیش است برحق نباشد، تنها مقاومت‌کنندگان رنج خواهند کشید نه هیچ‌کس

دیگری... انگلیسی‌ها می‌خواهند ما مبارزات خود را بر محور مسلسل‌ها استوار کنیم، چون آنها مجهز به این سلاح‌اند و ما فاقد آن هستیم. برعکس، ما ناچاریم برای پیروزی، مبارزات خود را بر محور استوار کنیم که سلاحش را در اختیار داریم و آنان ندارند...»

بی‌شک گاندی به‌عنوان یک «ایده‌آلیست عملگرا» (عبارتی که خود به‌کار می‌برد) کسی نبود که تنها به ارائه نظریه‌هایی در مورد روش‌های نافرمانی مدنی و عدم همکاری بپردازد، بلکه خود در میدان آزمایش و عمل، دست به تجربه‌هایی می‌زد که نتایج آنها حیرت‌آور بود. یکی از این موارد، به اعتصاب کارگران یکی از کارخانه‌های احمدآباد به‌خاطر اضافه دستمزد و نارضایتی از افزایش هزینه زندگی، که جنگ مسبب آن بود، مربوط می‌شد. کارگران درخواست کردند که گاندی — که اینک به‌عنوان وکیل حامی ضعفا شناخته شده بود — رهبری اعتصاب آنها را بپذیرد. گاندی با ارائه چهار شرط این امر را پذیرفت. چهار شرط وی عبارت بودند از اینکه کارگران:

- ۱- هرگز به‌هیچ اقدام خشونت‌آمیزی متوسل نشوند.
 - ۲- هرگز معترض اعتصاب‌شکنان نشوند.
 - ۳- هرگز صدقه از کسی نپذیرند.
 - ۴- در خواسته خود ثابت‌قدم بمانند، هرچند که اعتصاب مدتی دراز ادامه یابد. و در این مدت نان خود را از راه کارهای شرافتمندانه تهیه کنند.
- اما دو هفته که از آغاز اعتصاب گذشت، اراده کارگران رو به ضعف نهاد. اندک‌اندک بوی شکسته شدن اعتصاب به مشام رسید. ناگهان «نوری بر اندیشه گاندی تابید» و او اعلام کرد که اگر کارگران به اعتصاب ادامه ندهند، از

خوردن غذا امتناع خواهد کرد. این عمل گانندی سخت مؤثر افتاد و کارگران با عزم راسخ تر به مقاومت خود ادامه دادند. سرانجام کارخانه داران تسلیم شدند و به خواسته های کارگران گردن نهادند.

در سال ۱۹۲۰، نافرمانی مدنی شکلی همگانی تر به خود گرفته بود. در این سال گانندی رسماً به مردم هند اعلام کرد که نهضت نافرمانی مدنی و عدم همکاری با انگلیسی ها آغاز شده است و به مردم توصیه کرد که کلیه عناوین و مشاغل افتخاری خود را ترک گویند؛ در گرفتن قرضه های دولتی شرکت نکنند؛ قاضیان و وکلای دادگستری دست از کار بشویند؛ دانش آموزان، مدارس دولتی را تحریم کنند؛ کسی در میهمانی های دولتی شرکت نکند؛ و مردم از قبول هرگونه سمت اداری یا نظامی سرباز زنند. گانندی، خود همه مدال ها و نشان هایی را که در گذشته برای خدماتش به دولت بریتانیا در جنگ های افریقای جنوبی از طرف این دولت به او اعطا شده بود، بازپس فرستاد. هندی های برجسته دیگر نیز به تبعیت از گانندی چنین کردند. گانندی به مردم توصیه کرد که از پوشیدن لباس های انگلیسی خودداری کنند و آنها را به نشانه اعتراض، در خیابان ها بسوزانند. گانندی، از آن پس تصمیم گرفت خود را تنها با لنگی که با دست خود بافته بود بپوشاند و این، تنها پوششی بود که وی تا آخر عمر از آن استفاده می کرد. و به مردم هند نیز آموخت که با استفاده از چرخ های نخ ریزی، صنعت کهن و دیرپای هند را نجات بخشند تا هم درآمدی برای آنها باشد و هم به استثمارشان به دست کارخانه های پارچه بافی انگلستان پایان دهد. از آن پس، چرخ نخ ریزی تبدیل به نمادی از استقلال هند شد و حتی پس از استقلال هندوستان، تصویر آن بر پرچم ملی این کشور جای گرفت. در آماری که بعدها انگلیسی ها منتشر کردند آمده

است که تحریم پارچه‌های انگلیسی، در ظرف یک سال ۲۰ میلیون دلار به انگلستان ضرر رسانده است.

نمونه‌ای دیگر از تحریم‌هایی که مردم هند به آن دست زدند، هنگامی بود که ولعهد انگلستان (پرنس اف ولز) سفر خود را به هند آغاز کرد و وارد بمبئی شد. کنگره هند (حزب مردمی مخالف سلطه بریتانیا) دستور داده بود که در آن روز مردم بمبئی از خانه‌های خود خارج نشوند، همه مغازه‌ها تعطیل باشند و مردم، پرچم‌های مشکی بر فراز خانه‌های خود نصب کنند. ولعهد هنگام ورود به بمبئی با شهری خالی از سکنه روبه‌رو شد. بی‌شک وی پس از بازگشت به انگلستان، درجه انزجار مردم هند را به دولت بریتانیا ابلاغ کرده است.

اما «راهپیمایی نمک»، به یادماندنی‌ترین نمایشی است که گاندی به‌عنوان اعتراض به قوانین ظالمانه، آن را ترتیب داده است. یکی از قوانینی که انگلیسی‌ها بر مردم هند تحمیل می‌کردند، اخذ مالیات از آنها در مقابل استخراج نمک از دریا بود. هندی‌ها در مقابل استخراج نمک از دریا و فروش آن مجبور به پرداخت مالیات‌هایی غیرعادلانه بودند. گاندی طی نامه‌ای به نایب‌السلطنه، که زمامدار مطلق العنان هند بود، با کمال احترام به او اعلام کرد به دلیل ناعادلانه بودن این قانون، وی قصد شکستن آن را دارد و با کمال میل آماده است که محکومیت و مجازات ناشی از این قانون‌شکنی را نیز به‌جان بخرد. ابتدا چنین تصمیمی بسیار کودکانه و بی‌تأثیر جلوه می‌کرد. مقامات انگلیسی آن را مسخره تلقی کردند. حتی دیگر رهبران مردم هند از جمله «نهر» با انجام این تصمیم مخالف بودند. نهرو گفت: «ما گیج شده بودیم». اما گاندی عزم خود را جزم کرده بود که به همراهی هفتاد و هشت تن از

شاگردانش مسیر ۳۲۰ کیلومتری احمدآباد تا بندری موسوم به «دندی» را در کنار دریا، با پای پیاده و در مدت ۲۴ روز بپیماید و در آنجا با برداشتن مشتی نمک از دریا، قانون ظالمانه مالیات نمک را بشکنند.

سپیده‌دم ۱۲ مارس ۱۹۳۰ فرارسید. پیرمردی ۶۱ ساله با دو تکه پارچه سفیدی که به خود پیچیده بود، چوب‌دستی در دست، پیشاپیش شاگردانش به‌راه افتاد. به‌هر روستایی که وارد می‌شدند، مورد استقبال مردم قرار می‌گرفتند. گاندی با روستاییان صحبت می‌کرد و قصد خود را با آنان در میان می‌گذاشت و به آنان توصیه می‌کرد که به قوانین ظالمانه گردن نگذارند. به‌تدریج خبرنگاران خبرگزاری‌های مختلف به این راهپیمایی علاقه‌مند شدند. گزارش‌ها لحظه‌به‌لحظه به همه دنیا مخابره می‌شد و چشم مردم دنیا به مردی کوچک‌اندام که بدون سلاحی در دست و تنها با اتکا به نیروی بی‌پایان روح خویش برای شکستن قانونی ستمگرانه به‌پیش می‌رفت، دوخته شده بود. پس از ۲۴ روز راهپیمایی، به بندر «دندی» رسیدند. گاندی ابتدا در آب دریا شست‌وشو کرد و سپس خم شد و طی عملی نمادین مشتی نمک از دریا برداشت. قانون، شکسته شده بود و همه مردم به پیروی از پیشوایشان از دریا نمک استخراج کردند و بدون توجه به قانون مالیات نمک، آن را به‌فروش رساندند. شصت‌هزار مرد و زن بازداشت و روانه زندان‌ها شدند. گاندی نیز بازداشت شد و به‌همراه همسر، پسر، و انبوهی از پیروانش به زندان منتقل شد. حمله «ارتش عاری از خشونت» به کارخانه دولتی نمک، اندکی پس از این واقعه و به‌عنوان ادامه راه گاندی صورت پذیرفت.

حدود ۹ ماه بعد، افراد بازداشت‌شده آزاد شدند و دولت هند گاندی را

برای مذاکره به دهلی خواند و در آنجا طی قراردادی، مقرر شد کلیه زندانیان آزاد شوند، قانون مالیات نمک لغو شود، و گاندی برای مذاکره با مقامات انگلیسی در مورد استقلال هند به لندن سفر کند.

گاندی به عنوان نماینده کنگره هند، مهیای سفر به لندن برای شرکت در کنفرانس میزگرد لندن شد. یکی از ویژگی‌های شخصیتی گاندی این بود که در عین سرسختی، همواره آماده مذاکره با دولت بریتانیا بود. نهرو در این باره گفته است: «اصولاً گاندی همیشه حاضر و آماده بود که با مخالفان و حریفان خود ملاقات کند و در هر باب با ایشان به مباحثه و گفت‌وگو بپردازد.»

در لندن، پادشاه انگلیس او را برای ملاقات، به کاخ باکینگهام دعوت کرد. برای ورود به کاخ، بر اساس سنتی دیرین، پوشیدن لباس رسمی اجباری بود و کسی بدون لباس رسمی حق ورود به کاخ را نداشت. ولی گاندی از پوشیدن لباس رسمی خودداری کرد و در پاسخ یکی از خبرنگاران گفت: «اعلیحضرت به حد کافی و به اندازه هر دو نفر ما لباس پوشیده‌اند... من باید با همین لباس بروم تا پادشاه ببینند که در امپراتوری او مردم چگونه از هستی افتاده‌اند و تا چه اندازه نادار هستند.» و دست‌آخر نیز با پوشش همیشگی خود وارد کاخ شد. گاندی پس از چند جلسه شرکت در کنفرانس، احساس کرد که مقامات انگلیسی از مطرح کردن اصل موضوع؛ یعنی استقلال هند که برای گاندی درجه اول اهمیت را داشت، طفره می‌روند. در آن کنفرانس رو به دولت بریتانیا گفت: «هند به‌زور شمشیر به مهمیز کشیده شده است. دیگر برای یک لحظه هم تردید ندارم که بریتانیای کبیر نمی‌تواند هندوستان را به‌زور شمشیر جزء مستملکات خود نگه دارد. به من بگویید کدام یک بر دیگری ارجحیت دارد؟ یک هند به زنجیر کشیده شده، ولی شورشی یا یک

هندوستان دوست و شریک با بریتانیای کبیر که می‌تواند در غم و شادی دوشادوش و در کنارش باشد؟ هندی که در صورت نیاز در کنار او بجنجد، البته نه برای به‌زنجیر کشیدن یک نژاد یا حتی یک انسان، بلکه برای سعادت و صیانت جهان و بشریت!»

هنگامی که گاندی از بی‌ثمر بودن کنفرانس لندن یقین حاصل کرد، تصمیم گرفت با مردم انگلیس و به‌خصوص با کارگران بی‌کارشده کارخانه‌های پارچه‌بافی لانکاشایر که متعاقب تحریم پارچه‌های انگلیسی، زندگی‌شان فنا شده بود، به گفت‌وگو بپردازد. این کارخانه‌ها به ویرانه‌هایی تبدیل شده و ۵۰۰ هزار کارگر آنها، کار خود را از دست داده بودند. قلب گاندی با دیدن این کارخانه‌های ساکت و خاموش به‌درد آمد، چه، خود را عامل چنین وضعیتی می‌دانست. گاندی با این کارگران به‌گفت‌وگو نشست و به آنان گفت: «بیکاری و فلاکتی که در اینجا وجود دارد، در مقایسه با فلاکتی که مردم هند با آن دست به‌گریبان‌اند، قطره‌ای در مقابل دریاست. اگر انگلستان اعطای استقلال به هند را بپذیرد، خرید پارچه انگلیسی از سوی مردم هند از سر گرفته خواهد شد و کارگران زحمتکش انگلیسی از این وضعیت ناگوار خواهند رست.»

کارگران کارخانه‌ها پارچه‌بافی تحت تأثیر شخصیت فوق‌العاده او قرار گرفتند و به گرمی از او استقبال کردند.

پس از شکست کنفرانس لندن، گاندی، ناکام به هند بازگشت و طبق عادت دیرین خود که همواره آماده مذاکره و گفت‌وگو بود، دوبار از نایب‌السلطنه تقاضای ملاقات کرد، ولی او از دیدار با گاندی خودداری کرد. گاندی نیز بلافاصله با پیشنهاد کنگره مبنی بر اجرای برنامه نافرمانی مدنی

موافقت کرد. فردای آن روز، گاندی روانه زندان و به دنبال آن، حزب کنگره غیرقانونی اعلام شد و در ظرف دو ماه، ۳۵ هزار زن و مرد به پشت میله‌های زندان اعزام شدند.

پانزده سال پس از این وقایع و بعد از مبارزاتی پیگیر و طاقت‌فرسا، عاقبت هنگامی که دوازده ضربه ساعت، نیمه شب چهاردهم اوت ۱۹۴۷ را اعلام کرد و نهر و نخست‌وزیر هند در دهلی، آزادی و استقلال هند را به هموطنان خود مژده داد، سرتاسر کشور در جشن و شادی فرو رفت. اما گاندی از این موفقیت خرسند نبود، زیرا هند تجزیه و به دو کشور مستقل هندوستان و پاکستان تقسیم شده بود. درگیری‌های مذهبی بین هندوها و مسلمانان شدت گرفته بود و حمام‌های خون در گوشه و کنار به پا می‌شد. روزه‌های گاندی نیز تنها می‌توانستند مسکنی کوتاه‌مدت بر درد این کشتار و ویرانی باشند. به تدریج گاندی به دلیل تساهل و رواداری مذهبی‌ای که از خود نشان می‌داد، دشمنان سرسختی در میان هندوها پیدا کرد. روی خوشی که گاندی — که خود یک هندوی مؤمن بود — به مسلمانان نشان می‌داد، آتش کینه را در درون هندوهای متحجر شعله‌ور می‌ساخت. آنان چنین سخنی را از گاندی بر نمی‌تافتند که «اگر کسی به حقیقت و قلب مذهب خود برسد، به حقیقت و قلب مذاهب دیگر نیز رسیده است... مذاهب، راه‌های گوناگونی هستند که به سوی نقطه‌ای واحد و مشترک می‌روند. تا وقتی که همه ما به سوی یک مقصد می‌رویم و به یک سرمنزل می‌رسیم، اگر راه‌های ما متفاوت باشند، اهمیتی نخواهد داشت. درواقع تعداد مذاهب به تعداد نفوس افراد آدمی است...»

هنگامی که یک مسیحی از او خواسته بود تا کمکش کند که به کیش

هندو درآید، گاندی نپذیرفته و به او گفته بود باید حقایق را در مذهب مسیحیت و کتاب انجیل بیابد. با این شرایط، هندوهای متعصب و متحجر چگونه می‌توانستند این افکار را تاب بیاورند و حتی در مقابل چشمان خود ببینند که گاندی به‌هنگام نیایش‌های دسته‌جمعی‌اش، آیاتی از قرآن و سرودهای انجیل هم می‌خواند؟

در ماه ژانویه سال ۱۹۴۸ که بحران هندو-مسلمان به اوج خود رسیده بود، هندوها چندبار به‌جان گاندی سوء قصد کردند. گاندی گویی خود نیز دریافته بود که به پایان نزدیک می‌شود. حدود بیست ساعت قبل از ترورش این جملات را بر زبان آورده بود: «دعای دائمی من آن است که هرگز کوچک‌ترین احساس خشم و رنجشی نسبت به متهم‌کنندگان و بدخواهان خود نداشته باشم. حتی اگر با گلوله قاتلی از پا درآیم، جان خود را درحالی‌که نام خداوند را بر لب دارم تسلیم خواهم کرد. راضی‌ام که اگر لبانم در آخرین لحظات، کلمه‌ای خشم‌آلود یا دشنام‌آمیز نسبت به قاتلم بیان کند، نام مرا در ردیف شیادان ثبت کنند... اگر کسی با شلیک گلوله‌ای مرا از پا درآورد و من گلوله را بدون ناله‌ای پذیرفتم و آخرین نفسم را همراه با نام خداوند تسلیم کردم، تنها در این صورت در ادعای خود صادق بوده‌ام.»

غروب سی‌ام ژانویه ۱۹۴۸، گاندی که بر اثر روزه‌های خود برای اعتراض به قتل عام‌های مذهبی بسیار ضعیف شده بود، با کمک دو نوه برادرش به‌سوی محل همیشگی برگزاری نیایش دسته‌جمعی می‌رفت. ناگهان جوانی از میان جمعیت خود را به گاندی رساند و تپانچه‌ای را به‌سوی او نشانه گرفت و سه تیر پی‌درپی شلیک کرد. تیر اول بر سینه گاندی نشست، پاهای او که در حرکت بود، ایستاد و به‌لرزه افتاد، دست‌هایش که برای پاسخ

به سلام هندی بالا رفته بود، به آهستگی پایین آمد. تیر دوم به ران او اصابت کرد و تیر سوم از کنارش گذشت. آخرین سخنی که مهاتما بر لب آورد این بود: «هه راما» (ای خدا)؛ سپس به زانو درآمد و لکه‌های خون بر روی پارچه سفیدی که به تن داشت نمودار شد. قاتل گاندی که قصد خودکشی داشت، زنده دستگیر شد و پس از محاکمه، که در آن هیچ‌گونه اظهار ندامتی نکرد و گاندی را به خیانت به هندوها متهم کرد، به دار آویخته شد.

کشورهای عضو سازمان ملل پرچم‌های خود را به نشانهٔ عزای به حالت نیمه‌افراشته درآوردند. کلیهٔ نمایندگان مجلس فرانسه بجز کمونیست‌ها، و همچنین کلیهٔ انگلیسی‌های بلندپایه — حتی چرچیل — از مرگ گاندی اظهار تأسف کردند.

جسد گاندی — طبق آیین هندو — سوزانده و خاکسترش در محلی که رودهای گنگ و جومنا به هم می‌پیوندند، به آب‌های مقدس سپرده شد. گاندی، مردی بود که اینشتین درباره‌اش چنین گفته است: «نسل‌های آینده به سختی باور خواهند کرد که موجودی چنین، در قالب گروشت و استخوان بر عرصهٔ این کرهٔ خاکی گام نهاده باشد.»

در پایان جا دارد از پسرعموی عزیزم بهنام و همچنین از جناب آقای بابک حبیبی که نسخهٔ انگلیسی کتاب را در اختیار من قرار دادند، صمیمانه تشکر کنم.